



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان مرحوم محقق در نظر ثالث که درباره «قَسَم» و «نشوز» و «شقاق» است این است فرمودند: «لکل واحد من الزوجین حق یمجب علی صاحبه القيام به فکما یمجب علی الزوج النفقة من الکسوة و المأکل و المشرب و الإسکان فکذا یمجب علی الزوجة التمكن من الاستمتاع و تجنب ما یتنفر منه الزوج و القسمة بین الأزواج حق علی الزوج حراً کان أو عبداً و لو کان عیناً أو خصیاً و کذا لو کان مجنوناً و یقسم عنه الولی و قیل لا تجب القسمة حتی یتدی بها و هو أشبه». <sup>۱</sup> بعد از ازدواج، یک سلسله احکام خاص و یک سلسله حقوق مخصوص برای طرفین تنظیم می شود. جریان «قَسَم» از حقوق مشترک بین زن و شوهر است که اجرای آن البته به دست مرد است؛ اما چه وقت باید «قَسَم» شروع شود و کیفیت «قَسَم» و کمیت آن چقدر است مورد بحث است.

در اساس خانواده ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «احزاب» بعد از اینکه حکم زن را به خوبی تبیین کرد که در مسایل اعتقادی و عمل صالح و کمالات روحی، زن و مرد یکسان اند، هیچ کمالی در اسلام مشروط به ذکورت یا ممنوع به انوشت نیست که در آیه ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ <sup>۲</sup> تا پایان آیه سوره مبارکه «احزاب» این را مشخص کرد، کارهای اجرایی را البته جداگانه بیان کرد اما وقتی زن و شوهر خانواده تشکیل

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۵.

می‌دهند یک سلسله اصول کلی را که حاکم بر این اصول خانواده است را ذکر می‌کند و یک مثلث را تشکیل می‌دهد که یک ضلع آن را خودش به عهده می‌گیرد دو ضلع دیگر را به داخله خانواده واگذار می‌کند. آن خطوط کلی که خودش بیان کرد این است چه در سوره «نحل» و چه در سوره «اسراء» و چه در سایر سور فرمود: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾<sup>۱</sup> چه مرد و چه زن مادامی که این دو عنصر محوری را دارند: یکی اعتقاد صحیح و سالم و یکی عمل صالح، ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ یعنی حُسن فعلی در کنار حُسن فاعلی و حُسن فاعلی سایه‌افکن حُسن فعلی باشد ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾ آدم خوب، کار خوب؛ خوبی آدم به حُسن فاعل برمی‌گردد یعنی مؤمن، خوبی کار به عمل برمی‌گردد یعنی عمل صالح. اگر کسی آدم خوبی باشد ولی کاری نکند یا کار خوبی بکند ولی آدم خوبی نیست یک عنصر را ندارد هم حُسن فاعلی یعنی مؤمن هم حُسن فعلی یعنی عمل صالح ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً﴾ هیچ یعنی هیچ به نحو سالبه کلیه! هیچ کمالی از کمالات در اسلام مشروط به ذکورت یا ممنوع به انوشت نیست، گاهی ممکن است که کار تقسیم شود که این کار را مرد انجام بدهد و آن کار را زن، اما به کمال رسیدن وصفی باشد که ذکورت در آن شرط باشد یا انوشت مانع باشد نیست، کارهای اجرایی تقسیم شده است و برابر هر کاری هم یک فضیلت است.

بعد از اینکه خطوط کلی را درباره زن و مرد - نه زن و شوهر! - بیان فرمود، درباره تنظیم امور خانواده یک سلسله را بازگو کرد که مسئول اجرای این احکام مرد است ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾<sup>۲</sup> است، حقوق مشترکی

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

دارند ولی اجاریات آن به دست مرد است ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾<sup>۱</sup> اما تنظیم امور خانواده را با مثلثی بیان کرد که فرمود یک ضلع آن به دست من است و دو ضلع آن به دست شما، ولی اجرای آن دو ضلع به دست مرد است. آن ضلعی که به دست خداست فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۲</sup> شما می بینید مثلاً ناشناسی از یک شهر و دختر خانم ناشناسی در شهر دیگر به هم علاقه پیدا می کنند و ازدواج می کنند، این ایجاد علقه به دست کسی نیست. فرمود این محبت و مهری که به یکدیگر پیدا می کنند این به دست کسی نیست، این را ذات اقدس الهی منظم می کند و قرار می دهد ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾؛ اما آن دو عنصر دو ضلع دیگر که اجرای آن به دست مرد است فرمود ﴿وَاعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾<sup>۳</sup> بخواهید این عطیه الهی بماند باید با کاری که شرع آن را به رسمیت می شناسد، پیش شرع معرفه است نکره نیست، معروف است منکر نیست، ﴿اعْشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ اجرا کنید و هرگز در مسئله طلاق و امثال طلاق اینها را زمینه قرار ندهید که آن را بی سامان کنید<sup>۴</sup> این نهی ضلع سوم است، آن نهی ضلع دوم است، آن جعل تکوینی ضلع اول است که اساس خانواده با یک جعل تکوینی شروع می شود و با دو دستور تشریعی ادامه پیدا می کند. آن جعل تکوینی به دست هیچ کس نیست که دو بیگانه یکی از شهری و یکی از دیاری به یکدیگر علاقه پیدا می کنند که زندگی سالم داشته باشند این را خدا به خود اسناد می دهد که می فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ دو کار را می کند: یکی علاقه به یکدیگر و یکی گذشت از اشتباهات یکدیگر، اینها کاری است که از دست خدا برمی آید عاطفه ایجاد کردن، محبت ایجاد کردن، علاقه ایجاد کردن، دست کسی نیست. اما آن دو تکلیف شرعی که برای زن و شوهر است و اجرای آن به دست

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۹.

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۹: ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ أَنْ تَغْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُلْقَةِ وَإِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.

مرد است فرمود: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾، یک؛ دو: - خدای ناکرده - بهانه‌ای قرار بدهید نه طلاق بدهید نه به عنوان یک همسر سالم با هم زندگی کنید این را آویزان کنید، این چنین بلا تکلیف نباشد.

منتها یک سلسله خطوط کلی را بیان کردند که زبان‌دار نیست که بشود «عند الشک» به اطلاق یا عموم آن تمسک کرد. ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ این یک اطلاق یا عمومی ندارد که انسان بتواند به آن تمسک کند، بلکه ما حتماً باید حق مرد را در درجه اول ثابت کنیم بعد بگوییم که در این آیه دارد که هر حقی را که مرد دارد زن هم دارد، وگرنه مستقیماً برای اثبات حقی از حقوق برای زن دست ما خالی است باید ببینیم حق مرد چیست تا بگوییم ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گرچه اجرای آن به دست مرد است ﴿وَاللرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾؛ البته حقوق دیگری و ادله دیگری که مستقیماً درباره حقوق زن است جداست اما این بخش از آیات زبانی ندارد که مشخص کند که کیفیت آن چیست. در جریان ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ این هم یک امر کلی است خصوصیات آن را بیان نمی‌کند، همین تقسیم کردن شب‌ها برابر تعدد زن‌ها، یا اصلاً برای زن ولو زن دیگر نداشته باشد این مورد ابهام است. چه وقت این «قَسَم» شروع می‌شود و قلمرو این «قَسَم» کجاست، مجموع شب و روز است یا خصوص شب است یا خصوص روز و در شب آیا آمیزش است یا مضاجعه است یا صرف معیت با هم و با هم زیر یک سقف زندگی کردن است؟ اینها از ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به خوبی برنی‌آید بخشی به عادات و آداب و سنن مردمی واگذار می‌شود، البته بخشی هم از روایات استفاده می‌شود. ما یک ضابطه اصولی داریم هر حقی که حدوثاً مشکوک است یا «کماً و کیفاً» مشکوک است بر اثر نفی زائد در شک اقل و اکثر استقلالی برداشته می‌شود. ما یقین داریم حقوقی که زن بر مرد دارد از «نفقه» و «اسکان» و «کسوه» و امثال آن، به مجرد عقد مثلاً حاصل می‌شود؛ اما آیا حق «قَسَم» هم مثل حق «اسکان» به مجرد عقد حاصل می‌شود یا نه؟ برائت جاری است،

چون یک مقدار از زمان که بگذرد یقیناً آن حق «قَسَم» است اما از همان اولین فرصت زناشویی این حق می‌آید یا نه؟ معلوم نیست.

پرسش: ﴿عَاشِرُوهُنَّ﴾ همه را شامل می‌شود.

پاسخ: بله اما ﴿عَاشِرُوهُنَّ﴾ یک چیز روشنی نیست. اشاره شد به اینکه معلوم نیست که آیا حتماً باید مثلاً با هم باشند زیر یک سقف به آمیزش، یا مضاجعه کافی است، یا صرف استقرار هر دو در زیر یک سقف کافی است، حدود اینها روشن نیست مگر اینکه نصوص خاصه مرز آن را مشخص کند، یک؛ یا آداب و سنن مردمی به قدری روشن باشد که نیازی به تبیین نداشته باشد، دو؛ اما این ﴿عَاشِرُوهُنَّ﴾ از چه وقت شروع می‌شود؟ آیا همان طوری که به مجرد عقد حق «نفقه» و «اسکان» و «کسوه» و مانند آن ثابت می‌شود، به مجرد عقد ﴿عَاشِرُوهُنَّ﴾ ثابت می‌شود یا بعد از اینکه چند همسر پیدا کردند حاصل می‌شود؟ آیا «قَسَم» از همان اول شروع می‌شود یا اگر کسی چند همسر داشت «قَسَم» شروع می‌شود؟ این هم در کیفیت «قَسَم» و کمیت «قَسَم»، یک؛ و هم در زمان حدوث «قَسَم»، دو؛ از هر دو نظر ما بین اقل و اکثر شک داریم. در زمان حدوث وقتی که چند همسر پیدا کرد یقیناً «قَسَم» مطرح است اما قبلاً که عقد کردند و همسر دیگری انتخاب نکرد آیا «قَسَم» است یا نه؟ این مقدار مشکوک است «منفی بالأصل» است. کیفیت آن که هر دو باید زیر سقف باشند، آیا مضاجعه و در کنار مضاجعه مساس هم لازم است یا نه؟ آن مقداری که متیقن است می‌ماند و آن مقداری که مشکوک است «بالأصل» نفی می‌شود.

درباره خصوص کیفیت «قَسَم» در روایات است که مساس لازم نیست؛ اما از آن جهت که گفتند اگر او بی‌مهری کرد و بعضی از حقوق مرد را رعایت نکرد ﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که قبل از آن بدرفتاری

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

زن، هَجْر در مضاجع جایز نیست بلکه مضاجعه حق اوست و باید انجام بگیرد، وگرنه روایتی بالصراحه روشن کرده باشد که «حق القسم» عبارت از مضاجعه و مانند آن است در این بخش از روایات نیست. اما حالا آیات؛ مستحضرید بخشی از اینها که فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ که این یک اطلاق یا عمومی داشته باشد که مستقیماً از خود آن بتوانیم استفاده کنیم نیست، برای اینکه دارد هر حقی که برای مرد است برای زن هم هست در اجرا ﴿وَاللرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ ما تا ثابت نکنیم حق مرد چیست چیزی نمی‌توانیم برای زن به عنوان حق ثابت کنیم. اما درباره هجر در مضاجع آیه ۳۴ این است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ آنها که می‌ترسید ناشزه باشند نافرمانی بکنند حقوق را رعایت نکنند، در مضاجع هجرت کنید مضاجعه نکنید، معلوم می‌شود که این مضاجعه جزء حقوق است و در «قسم» داخل است دخالت مضاجعه در «قسم» را می‌شود از این آیه به دست آورد، چون اگر این نباشد اختصاصی ندارد که اگر او ناشزه شد شما مضاجعه را ترک کنید، از این ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ﴾ معلوم می‌شود مربوط به زمان نشوز است، پس در زمان ﴿وَاعَايِرُوهُنَّ﴾ جا برای ترک مضاجعه نیست، آن وقت مضاجعه جزء حقوق زن است یا مشترک است اما مساس را در روایات فرمود جزء حق مسلم زن نیست، این قسمت مضاجعه در سوره مبارکه «نساء» آمده است. اما آن بخش دیگری هم که در سوره مبارکه «نساء» است آیه ۱۲۹ ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ با اینها بی‌مهری کنید اینها را سرگردان کنید بلا تکلیف کنید آویزان کنید، ممنوع است. پس هم به معاشرت حسنا امر شده است و هم از تعلیق و معلقه آویزان کردن نهی شده است. این مثلث اساس خانواده را تشکیل می‌دهد یکی به دست

خداست که می‌بینید دو نفر ناشناس به یکدیگر علاقه جدی پیدا می‌کنند که فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾، آن دو ضلع دیگر تشریع است و به دست زن و مرد است گرچه اجرای اساسی آن به دست مرد است: یکی ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و یکی ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾. این نهی از بی‌مهری و امر به مهرورزی اساس خانواده را تشکیل می‌دهد البته یک امر تکوینی را ذات اقدس الهی به عهده مرد گذاشته و یک امر تکوینی دیگر را هم به عهده زن گذاشته است یعنی در این مثلث یک کار تکوینی مربوط خداست که دو بیگانه را به هم آشنا می‌کند ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾، یک امر تکوینی به دست مرد است که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، یک؛ ﴿وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، دو؛ اجراییات به دست اوست هزینه به دست اوست مدیریت به دست اوست اما در داخله خانواده حرف اول را زن می‌زند زیرا خانواده را نه لباس تأمین می‌کند نه غذا تأمین می‌کند نه مسکن تأمین می‌کند، آن را گذشت و علاقه و مهر تأمین می‌کند این مهر به دست هر دو هست ولی مسئول اجرای آن زن است فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۱</sup> مرد آن هنر را ندارد که سکینت و آرامش منزل را فراهم کند او زود عصبانی می‌شود خسته است کار دارد اما زن در اثر آن رقت قلب پذیرای این است که این رکن را حفظ کند مرد آن هنر را دارد که مسکن تهیه کند اما سکینت را باید زن به عهده بگیرد مرد آن قدرت را ندارد و آن عرضه را ندارد که تحمل کند همه کارها را بکند زن با اشک ریختن و گریه کردن خودش را آرام می‌کند بچه‌ها را هم آرام می‌کند شوهر را هم آرام می‌کند بعد

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

خودش هم آرام می گیرد این «سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»<sup>۱</sup> برای او همین است. فرمود مرد آن عُرْضه را ندارد که سکینت را اداره کند ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ مرد این عُرْضه را ندارد.

پرسش: زن هم در کنار مرد آرامش می گیرد!

پاسخ: آن که آرامش می گیرد برای ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است اما اول کسی که عصبانی می شود مرد است اول کسی که گذشت می کند زن است این عُرْضه را مرد ندارد که گذشت کند. غالب عصبانی شدن مردها عصبانیت فرشتگی و عصبانیت انسانی نیست. وقتی ذات اقدس الهی از غضب اولیای الهی نقل می کند مثل کلیم الهی او هم عصبانی شد وقتی کار سامری را دید با برادرش هارون (سلام الله علیهما) سخنانی گفت اما قرآن از بس شیرین و لطیف است با یک تعبیر نمکین به ما فهماند عصبانیت کلیم الهی عصبانیت کلام است او کلیم من است مثل عصبانیت شما نیست، فرمود «فَلَمَّا سَكَنَ غَضَبَ مُوسَى» بلکه فرمود: ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ﴾<sup>۲</sup> وقتی غضب او ساکت شد نه ساکن! ما وقتی عصبانی می شویم و کارهای را انجام دادیم غضب ما فرو می نشیند این همان غضب حیوانی است اما کلیم الهی همان طوری که حرف او کلام خداست غضب او هم غضب الهی است فرمود وقتی غضب کلیم من ساکت شد نه ساکن! این می شود دین، او کیست که غضب او ساکت شود؟ شما مستحضرید در این بحث های اخلاقی در این روایات ائمه ما دستور دادند گفتند وقتی دیدید دارید عصبانی می شوید یک حرف تند می خواهید بزنید یک کار تند می خواهید بکنید فوراً بنشین، نشد آن صحنه را ترک کن<sup>۳</sup> این بنشین یعنی چه؟ اینها از کجا می گویند بنشین؟ نشستن چه تأثیری دارد؟ شما در این رમે سراها و دامدارها تجربه کردید یا شنیدید اگر

۱. مصباح المتعبد، ج ۱، ص ۳۶۱ و ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۴.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۲۷۲؛ «فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ حَتَّى مَا يَرْضَى أَبَدًا وَ يَدْخُلُ بِذَلِكَ الثَّارَ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ إِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَقُمْ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحْمَةٍ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَ لِيَذْنُ مِنْهُ وَ لِيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْ الرَّحِمَ سَكَتَتْ».



کسی وارد این رهمه‌سرا و دامداری شود سگ گله پارس می‌کند ولی وقتی این شخص مهمان بنشیند این سگ می‌فهمد که کاری با او ندارد همین که نشست غضب آن سگ فرو می‌نشیند پارس آن تمام می‌شود صاحب‌خانه می‌آید و می‌گوید بفرما! معلوم می‌شود مهمان است دزد نیست. گفتند وقتی این سگ نفس حمله می‌کند بنشین، نشد آن صحنه را ترک بکن! مثل اینکه از رهمه‌سرا برو بیرون، این سگ دارد می‌گیرد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، منظور آن است که اگر او وظیفه خودش را درست انجام بدهد ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ باشد، او نمی‌کند؛ حالا گاهی در هر قضایای کلی یک موارد استثنایی ممکن است باشد ولی نظم الهی این است فرمود من این کار را کردم و اساس کار خانواده هم این است و اگر کسی کلیم شد فعل او کلیم است غضب او کلیم است رضای او کلیم است خواب او کلیم است، این قدر این کتاب شیرین است که احدی به کُنه شیرینی این کتاب نمی‌رسد! فرمود وقتی غضب کلیم الهی ساکت شد مثل اینکه حرف می‌زند. این غضب نصیب هر کسی نیست ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ﴾ این نصیب هر کسی نیست.

پرسش: ...

پاسخ: نه، غرض این است که گاهی افراد استثنایی پیدا می‌شوند ولی دستور دین برای آن است که به اینجا نرسد. دستور دین هم برای مرد ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ﴾ و هم نهی به عنوان ﴿لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدَرُّوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾، برای اینکه کار به این جاها نکشد. گاهی وقتی انسان ناچار شد عکس‌العمل تندی انجام می‌دهد ولی حکم بر غلبه است. غرض این است که این آیات را که یکی امر است و یکی نهی دو ضلعی است که ذات اقدس الهی در کنار حکم خودش برای تنظیم خانواده ذکر کرده است و آن کار تکوینی

را که قدرت اجرایی برای مرد است آن را هم ذکر کرده است، تأمین سکونت منزل به عهده زن است آن را هم ذکر کرده است. بنابراین خطوط کلی مشخص است.

اما اینکه گفته شد ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾<sup>۱</sup> یا گفته شد ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾<sup>۲</sup> همه اینها محکوم به یک اصل کلی است و آن اصل کلی به منزله قانون اساسی است که وجود مبارک پیغمبر (علیه و آله آلاف التحية و الثناء) ذکر کرده است. خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را! می فرمود وجود مبارک پیغمبر مثل حضرت امیر خطبه و خطابه مفصل و سخنرانی مبسوط به آن صورت ندارد یا کم دارد اما غالباً جمله های ایشان به صورت قانون اساسی در اسلام مانده است، چند کلمه ای است که به منزله قانون اساسی است. بخشی از این کلمات کوتاه را خدا غریق رحمت کند مرحوم ابن بابویه قمی در آخر من لا یحضر چند تا از این کلمه ها هست: یکی از آن کلمات نورانی این است که «الآن حمی الوطیس»<sup>۳</sup> حرف هایی که قبلاً یعنی قبلاً کسی نگفت یک حرف است که ما در فارسی هم کم و بیش داریم می گوئیم «تا تنور گرم است نان را ببندید» این از کجا آمده؟ چه کسی گفته؟ این مقدار است که اول کسی که در اسلام این تعبیر را کرده است و در عرب سابقه ندارد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که مرحوم ابن بابویه در من لا یحضر نقل کرد فرمود: «الآن حمی الوطیس» یعنی تنور گرم است فوراً نان را ببندید بعد مثل شد و به همه جا رفت «الآن حمی» یعنی تنور داغ شد و تنور که داغ است ببندید.

پرسش: ...

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۷.

پاسخ: در اینجا فرمود ﴿إِنَّ كَيْدُكَ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> شیطان او را گمراه کرده است.

پرسش: کید شیطان نسبت به انسان ضعیف است.

پاسخ: نه، این کید شیطان نسبت به قدرت الهی ضعیف است، وگرنه همین ﴿إِنَّ كَيْدُكَ عَظِيمٌ﴾ آن را هم شیطان راه اندازی کرده است، شیطان این زن را آلوده کرد یعنی خود زن ذاتاً آلوده شد یا شیطان این راه اندازی کرد؟ آن جایی که فرمود ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾<sup>۲</sup> یعنی «ضعیفاً بالقياس على قدرة الله» اینجا این زن را شیطان راه انداخت، خود زن کید کرد یا شیطان او را اغوا کرد؟ اما آن در جلسات قبل این بحث گذشت که جنایت های عالم به دست مرد است. این جنگ جهانی اول و دوم و سوم و همین کار ترامپ (علیه من الرحمن ما يستحق) که عزیز ما را شهید کرده است کار مرد بود کار زن که نبود. قتل همه یعنی همه! قتل همه انبیا به دست امثال ترامپ ها بود، زن بیچاره که این کارها را نمی کرد، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۳</sup> کار مرد بود. حداقل تلفات جنگ جهانی اول و دوم که از این کمتر نقل نکردند هفتاد میلیون است که همین ترامپ ها کشتند، آن روز مگر جمعیت جهان چقدر بود؟ از هفتاد میلیون کمتر که نقل نکردند تا صد میلیون هم نقل کردند، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ هم کار همین مردها بود، ﴿وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ﴾<sup>۴</sup> کار همین مردها بود، آنها (زن ها) که چنین جنایتی نداشتند. غرض این است که آن مقایسه سرچایش محفوظ است. کید شیطان نسبت به قدرت الهی ضعیف است اما کید زن ها نسبت به مردهایی که بخواهند فریب بدهند این ﴿كَيْدُكَ عَظِيمٌ﴾ است که عده ای را علیه یوسف (سلام الله علیه) شوراند و خود این ذلیخا را شیطان راه اندازی کرد نه اینکه در قبال شیطان باشد تا ما بگوییم کید شیطان ضعیف است کید زن قوی است! آن

۱. سوره یوسف، آیه ۲۸.

۲. سوره نساء، آیه ۷۶.

۳. سوره بقره، آیه ۶۱؛ سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نساء، آیه ۱۵۵.

مفسر خیال کرد که این هم مثل رسائل و مکاسب است که انسان چند سال درس بخواند می شود مفسر! گوشه‌ای از بحث‌های قرآنی خودش را در کفایه نشان داد صاحب کفایه گفت ما نیستیم «قلم اینجا رسید و سر بشکست»<sup>۱</sup> تفسیر کجا اصول کجا! تفسیر کجا فقه کجا! بله کسی که قرآن می‌خواهد بخواند سخنرانی کند ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾<sup>۲</sup> او خیال کرد تفسیر است! ولی یک گوشه‌ای از قرآن خودش را نشان داد این بزرگوار با اینکه قدرت و فعل که در میدان است گفت «قلم اینجا رسید بشکست»! از این آیات ما فراوان داریم که قلم می‌شکند لوح می‌شکند سر می‌شکند، تفسیر کجا اینجا کجا!

غرض این است که ذات اقدس الهی که فرمود کار به دست مرد است یعنی اجرایات به دست مرد است اما سکینت و آرامش و گذشت و بچه‌پروری و مادری و تعیین خط مشی به عهده زن است. اینکه گفته شد «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»<sup>۳</sup> خط مشی را پدر معین نمی‌کند مادر معین می‌کند چون تمام فیوضاتی که ذات اقدس الهی به کودک می‌رساند از راه نفسِ مادر است نه اینکه این کودک در بطن مادر باشد و یک چیزی مثل سرم از مادر به او وصل شود تا چیزی به او بدهد، خیر! تمام تغذیه‌ها و اخلاقیات و مانند آن از راه نفسِ مادر به این کودک می‌رسد. این کودک هر چه دارد از مادر است لذا خط مشی فرزند را مادر معین می‌کنند. البته معنای ظاهری «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ» هم درست است احترام به مادر بله بهشت می‌برد، اما معنا یعنی معنا! معنای حدیث آن نیست، معنای حدیث این است که خط مشی کودک را مادر معین می‌کند چه راهی رفته باشد، چه کسی را دیده باشد، با

۱. دیوان اشعار خاقانی، غزل شماره ۴۷؛ «قصه‌ای می‌نوشت خاقانی \*\*\* قلم اینجا رسید و سر بشکست»؛ کفایة الأصول (تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۱، ص ۱۳۰؛ «إِنَّ السَّعِيدَ سَعِيدٌ بِنَفْسِهِ وَالشَّقِيَّ شَقِيٌّ كَذَلِكَ وَإِنَّمَا أَوْجَدَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى (قلم اینجا رسید سر بشکست) إنتهى الكلام...».

۲. سوره لقمان، آیه ۸.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

چه شیری بچه را شیر داده باشد؟ یکی بی‌وضو بچه را شیر نمی‌دهد می‌شود شیخ انصاری «الْبَجْنَةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ».

غرض این است که در مسئله «قَسَم» ما دو مشکل فقهی داریم که هر دو با اصل حل می‌شود: یکی اینکه این «قَسَم» چه وقت شروع می‌شود، به مجرد عقد شروع می‌شود یا عند تعدد زوج یا عند شروع به عمل؟ اصل این است که به آن مقداری که یقین داریم «قَسَم» است مادامی که شک داریم «قَسَم» نیست. در بخش‌های دیگر آیا مساس در «قَسَم» واجب است یا صرف مضاجعه کافی است یا صرف بودن هر دو نفر تحت یک سقف کافی است؟ از این آیه سوره «نساء» که دارد: ﴿وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ معلوم می‌شود که در حال عادی باید این مضاجعه باشد، ترک مضاجعه مربوط به زمان قهر و در آستان «نشوز» است و امثال آن است.

همه ما وامدار شهادت و مجاهدت این برادر عزیز ما سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه) هستیم. ایشان پارسال که آمده بود قم یک دیداری با آقایان داشت. وقتی به مؤسسه آمد عده‌ای هم همراه ایشان بودند. بعد از اینکه آن آقایان تشریف بردند گفت حاج آقا من کار دارم گفتم بفرمایید. من دیدم پارچه‌ایی را درآورد گفت این کفن من است شهادت بدهید. گفتم ما چه صلاحیت داریم شهادت بدهیم! کسی که عمری به قرآن خدمت کرده است، آبروی ما را حفظ کرده است، امنیت ما را حفظ کرده است، ناموس ما را حفظ کرده است، دین ما را حفظ کرده است، شرف ما را حفظ کرده است، نظام ما را حفظ کرده است، حرف‌های امام را حفظ کرده است، حرف‌های رهبر را حفظ کرده است! گفتم خیلی خوب و امضا کردیم. گفتم خدایا تو شاهدهی! گفتم «هو الشاهد»! خدایا تو شاهدهی این عزیز ما کارگزار توست! الآن هم با بهترین وجه خدا را مهمان خود قرار داد، حشر او با انبیاء! حشر او با اولیای الهی! حشر او با شهدای کربلا! حشر او با حسین بن علی بن ابیطالب!

«و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»